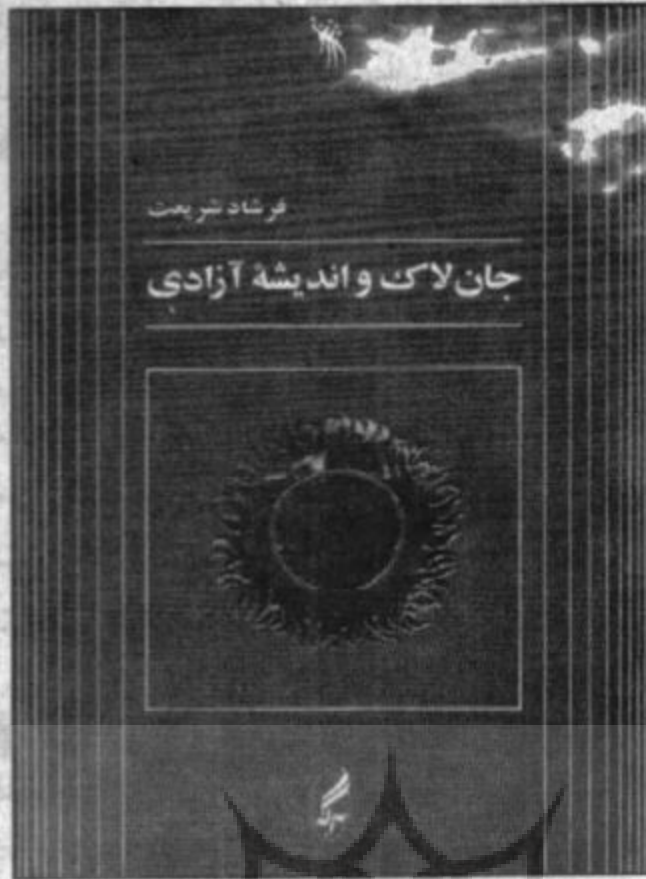


اندیشه‌ی لاک سرآغاز پرشی غرب

گفت‌وگویی با فرشاد شریعت
مؤلف کتاب

● جان لاک و اندیشه‌ی آزادی
● نشر آگاه
● تهران ۱۳۸۰، چاپ اول



اسلام است. زیرا در این دوره مورد بحث (اواسط قرن هجدهم) عثمانی‌ها هم رو به زوال رفته‌اند و برای بازسازی تمدن در حال زوال خود دانشجوی بد لندن و غیره می‌فرستند که علم و دانش به کشور وارد کنند. در واقع با این تعبیر سیدجمال در دوره جدید اولین کسی است که به مشکلات و مسایل حل نشده جهان اسلام پی برد و برای کشف بحران و جلوگیری از عواقب سوء آن به تلاشی همه‌جانبه برای بیداری مسلمانان و جلب توجه آنان نسبت به تحولات بین‌المللی پرداخت.

به هر حال رویارویی با تمدن غربی یا هر چیز که بتوان آن را نامید برای جهان اسلام بسیار دردآور بود. کاری که سیدجمال کرد همین بود که حداقل برخی از نخبگان جهان اسلام این درد خانمان‌سوز را در کالبد جهان اسلام احساس کردند. به این ترتیب کل جریان تاریخی بعد از این دوره را که در جهت رویارویی با غرب و اتخاذ خط‌مشی مناسب برداشته شد، می‌توان در چهار جریان کلی توضیح داد: جریان اول، که سلطه‌طلبانه و کاذب / pseudo modernism نیز محسوب می‌شد، مربوط به دوره‌ی قبل از سال‌های ۱۹۲۱ - ۱۹۲۰ است که حاکی از تسلیم شدن در مقابل تمدن غرب بود. در این دوره غالب نخبگان سیاسی به این نتیجه رسیدند که دنیای اسلام برای رهایی از مشکلات خود بایستی راه و روش غرب را به تمامی قدم به قدم مورد پیروی قرار داده و به تعبیری سر تا پا غربی شد. نتیجه‌ی چنین برداشتی را ما در عثمانی فروپاشیده شده در ترکیه، مصر و نیز در ایران بعد از دوره گذار از دوره مشروطه‌خواهی به‌وضوح مشاهده می‌کنیم. جریان دوم (۱۹۲۱ - ۱۹۳۱) که یک نوع انزواطلبی از دنیای مدرن بود، مربوط به دوران بین دو جنگ جهانی است که فرصتی ایجاد کرد تا متفکران اسلامی در راهبرد و نحوه‌ی رویارویی خود با تمدن غرب بازاندیشی و تأمل نموده، برای ارتقاء اندیشه‌ی تمدن‌سازی اسلام

در «دنیای جدید» یعنی آمریکا (پس از انقلاب ۱۷۷۶) و سپس در فرانسه (پس از انقلاب ۱۷۸۹) مورد استفاده قرار گرفت و بعد از آن به سرعت و خواسته و ناخواسته به‌صورت وارداتی در سایر نقاط جهان از آن بهره‌برداری شد. این‌که صنعت لاک برای پویایی تمدن دنیای غرب چه دست‌آوردهایی داشته، خود مجال دیگری را طلب می‌کند. اما روشن است که این صنعت در رویارویی با تمدن شرق به خصوص مسلمانان، ضمن برگرفته شدن از جانب آنان، با دغدغه‌ها و نگرانی‌هایی نیز همراه شده است. خلاصه‌ای از پاسخ‌های این رویارویی را می‌توان در کتاب «نهضت‌های اسلامی در صد ساله‌ی اخیر»، جست‌وجو نمود؛ نهضتی که با احیاءگری‌های سیدجمال و پیروان او آغاز شد و هم‌اکنون نیز ادامه دارد.

قصد ندارم که مسأله را در ایران و جریانات مشروطه‌خواهی محدود کنم. مشکل بسی بزرگ‌تری از آن است که بتوان در قلمروی خاص حل و فصل کرد. مسأله ما این است که کل دنیای اسلام با مشکل مواجه شد. در واقع مسأله و دغدغه ما شکست ایران در جنگ‌های ایران و روس و رویکرد ایران به مستشاران خارجی فرانسوی، انگلیسی و امثال آن نیست، بلکه مشکل آن‌جاست که اساساً غرب به یک جهش برق‌آسایی دست یازیده که در تمامی ابعاد در حال پوست انداختن و پیشتازی از جهان

◆ کدام ضرورت و یا کدام نیاز، پرداختن به جان لاک را در وضعیت کنونی اندیشه‌ای جامعه‌ی ما، ایجاب کرده است؟
فرشاد شریعت: جواب این سؤال کمی مفصل است اما با طرح آن خود به خود برخی شبهات در سؤالاتی که احتمالاً بعداً طرح خواهید کرد، پیشاپیش رفع می‌شود. در واقع بایستی این سؤال را بر عکس طرح کنید که چرا «پرداختن به لاک و اندیشه‌های لیبرالیسم تا این حد مورد بی‌توجهی قرار گرفته است؟»

ببینید شما که صبح از خواب پا می‌شوید از صبح علی‌الطالع تا هنگامی که سر بر آستان خواب می‌گذارید با مکتب لیبرالیسم سر و کار دارید. چگونه؟ از تلفن، رادیو، تلویزیون، کامپیوتر، ماشین و غیره گرفته تا نظام بوروکراتیک سیاسی و اقتصادی همگی ساخته پرداخته مکتب لیبرالیسم است. هر چند قبول این واقعیت خیلی سخت است اما ناگزیر باید پذیرفت که ما در تولید عقب افتادیم. این‌که چرا عقب افتادیم را بایستی در بحث دیگری جست‌وجو نمود. اما به هر حال امروز که ما به‌عنوان مسلمانی که دین و مکتب را کامل‌ترین راهنما برای بشریت می‌پنداریم، با این بحران مواجه می‌شویم که پس چرا در عرصه تولید عقب افتاده‌ایم. کجای کارمان اشتباه بوده است؟ آن‌ها چه راهی را رفته‌اند؟ بنابراین می‌بینید که اساساً پرداختن به لاک به‌عنوان مهم‌ترین فرد در پایه‌گذاری مکتب لیبرالیسم ابدأ پرسش ندارد؛ بلکه پرسش اصلی‌تر بایستی این باشد که چرا این قدر دیر به فکر شناخت غرب افتاده‌ایم و چرا این قدر در بازشناسی مفاهیم پایه‌ای آن کم‌کار کرده‌ایم. بگذارید که مسأله را یک لایه بشکافیم و داستان را از ابتدای این قافله که این کتاب قسمتی از جریانات عریض و طویل آن محسوب می‌شود، آغاز کنیم.

در مقدمه، قبل از هر توضیحی باید دانست که لاک به‌عنوان بانی مکتب لیبرالیسم، صنعتی را بنیان گذاشت که در اندک زمانی بعد از او ابتدا

به تلاشی همه جانبه بپردازند؛ دوره سکوت، دوره آرامش قبل از طوفان. در واقع جریان سوم (۱۹۴۱ - ۱۹۶۱)، که از منظر غرب به بنیادگرایی اسلامی / fundamentalism مشهور شد، حاصل تلاش دوره دوم بود؛ جریانی که در مرحله‌ی چهارم و با ظهور انقلاب اسلامی، وضعیت جهان اسلام در اقبال و ادبار از غرب به صورت متعادل تری درآمد. اگر قرار باشد که از صنعت تمدن‌سازی غرب به عنوان حلقه‌ی واسطه دو حوزه‌ی تمدن اسلامی، در آن چه که قبلاً وجود داشته و نیز آن چه که بعداً تولید خواهد شد، استفاده کرد، پیشاپیش لازم است که با مبانی دو اندیشه‌ی بومی، اسلامی و غربی آشنایی داشته باشیم. روشن است که با این تفصیل لاک‌شناسی و شناخت ماهیت لیبرالیسم در چارچوب جریان چهارم شکل می‌گیرد. آن چه که کتاب «جان لاک و اندیشه آزادی» به عنوان دغدغه‌ی فکری خود به عنوان حوزه‌ی مغفول برگزیده، چیزی جز شناخت مبانی اندیشه‌ی لیبرالیسم به عنوان یک مکتب رقیب، نبوده است. در واقع این کتاب که در شش گفتار تنظیم شده بر آن است تا ضمن بررسی منطق درونی اندیشه‌های سیاسی لاک و رمززدایی از فلسفه‌ی سیاست وی و هم‌چنین آرایه‌ی شناختی همه‌جانبه از مبانی مکتب لیبرالیسم، پایه‌ی جدید برای غرب‌شناسی آینده نیز بنیان نهاد. برای چنین تفحصی این کتاب بر آن شد تا برای فهم از چگونگی و چرایی صنعت سیاسی لاک، در سه گفتار اول خود، تحقیق همه جانبه‌ی را در زمینه و زمانه و نیز مراحل شدن و چگونگی اندیشیدن وی آغاز نماید. گفتار چهارم تا ششم نیز ضمن بحث از مبانی لیبرالیسم لاک نشان می‌دهد که چگونه صنعت سیاسی وی برای گسترش توأمان آزادی در داخل انگلستان و تقویت امپراطوری در خارج از انگلستان طراحی و تنظیم شده است. و این‌ها همه دغدغه‌هایی است که به اعتقاد من جا دارد بیشتر و بیشتر به آن‌ها پرداخته شود.

◆ شما در جایی از کتاب، قرن هفدهم انگلستان را قرن «معرکه‌ی جهان‌بینی‌ها» نامیدید، ولی روشن نساختید که تعامل چه نیروهایی چنین معرکه‌ای را تدارک دید؟ و نقش لاک در آن چه بود؟

فرشاد شریعت: فکر می‌کنم در همین چند جمله آخر سؤال قبل به این سؤال شما پاسخ گفته باشم. در واقع آن‌طور که از تاریخ قرن هفدهم انگلستان قرائت می‌شود، تمامی گروه‌های اصلی و فرعی انقلاب مثل پارلمانتاریست‌ها، دیگرها، مساواتیان، کویکرها و

سایر فرقه‌ها، یک چیز را سرلوحه‌ی مبارزات سیاسی خود قرار داده بودند و آن تدارک نوعی آزادی بود. لاک به‌وضوح کار مهمی که کرد توانست آن‌ها را حول یک محور جمع کند و به آن‌ها بفهماند که مطلوب آن‌ها یکی است و همگی در واقع با کمی جرح و تعدیل به دنبال هدف واحدی هستند. که می‌توان از همان مثال مولوی در انگور و عنب و ازوم و اسرافیل برای فهم کار مهم لاک از آن بهره گرفت.

◆ قانون طبیعت / Law of Nature

کلیدی‌ترین مفهوم دستگاه فلسفی لاک شمرده‌ی می‌شود، در حالی که می‌دانیم این قانون ریشه در تاریخ کهن فلسفه‌ی سیاسی داشته است، با این وصف رابطه‌ی این قانون با آزادی چگونه است؟

فرشاد شریعت: از این سؤال شما این‌طور استنتاج می‌کنم که شما بین مفهوم آزادی و فلسفه‌ی سیاسی کهن قایل به تمایز هستید. انگار که در فلسفه‌ی سیاسی قدیم مفهوم آزادی ناشناخته بوده است، لکن این‌طور نیست. در واقع باید گفت که به‌نظر نمی‌رسد که در طول تاریخ برای انسان‌ها چیزی بیش‌تر از آزادی مفهوم داشته است. بنابراین آزادی موهبتی است که خدا به انسان‌ها بخشیده تا در پرتو آن به اختیار هدف و راه و روش زندگی خود را پیدا کنند. این مسأله چیزی نیست که لاک برای اولین بار فهمیده باشد. این مفهوم هم‌چنان که خود لاک به آن اعتراف دارد از زمان حضرت آدم نیز وجود داشته است، لکن کاری که لاک می‌کند این است که می‌آید آزادی را با توجه به وضعیت انگلستان قرن هفدهم تعریف می‌کند که به هر حال با استقبال بی‌نظیری نیز مواجه می‌شود. و این اساساً به تعریف استعلایی او بر نمی‌گردد. بلکه از آن‌جا حائز اهمیت می‌شود که در عین ایده‌آلی بودن وجهی کارآمد نیز برای انسان‌های روی زمین داشته است.

◆ از دیدگاه لاک، تمامی جوامع غیروابسته‌ی جهان که تحت حکومت شاهان و حاکمان قرار گرفته‌اند، در وضع طبیعی قرار می‌گیرند. از سوی دیگر، در نظریه لاک وضع طبیعی، وضع آرمانی محسوب می‌شود، چگونه است که تاریخ جوامع مملو از جنگ‌ها و خون‌ریزی‌هاست؟ آیا این وضع آرمانی است؟

فرشاد شریعت: این سؤال در گفتار چهارم کتاب تحت عنوان وضع جنگ تشریح شده است. در آن‌جا گفته‌ام که لاک بین وضع جنگ و وضعیتی که در وضع طبیعی جنگ رخ می‌دهد قائل به تمیز می‌شود و اساساً وجه تمایز لاک از

دیگر فیلسوفان معاصر خود در همین تمیز است. بنابراین اساساً وقوع جنگ با وضع آرمانی منافاتی ندارد. جنگ و انسان با هم آمیخته هستند و از ابتدای هبوط آدم ابوالبشر بر روی زمین با کشتن هابیل شروع می‌شود. اما آن چه که مسأله را غیرآیده‌آل می‌کند وقوع شرایطی است که مسأله قدرت بلا منازع مطرح می‌شود؛ جایی که محکمه‌ایی برای دادخواهی نیست و انسان برای شکایت چاره‌ای جز این ندارد دست‌ها را به‌سوی آسمان دراز کند و برای اجرای عدالت متوسل به عرش خدا شود. در این‌جاست که اساساً بحران در هر دولتی آغاز می‌شود و همین‌جاست که وجه تمایز دولت‌ها را در میزان سامان‌دهی اخلاقی در جامعه بنا می‌کند. که بحث از آن خود مجال دیگری را طلب می‌کند.

◆ در نظریه‌ی لاک، حق انقلاب همان حق مقاومت در وضع طبیعی برای حفظ جان و مال است، در همین حال، وی بین انحلال جامعه‌ی سیاسی و انحلال حکومت تمایز قایل می‌شود، آیا در این‌جا نکته‌ی ظریفی نهفته نیست؟ این‌که لاک به هر حال حاضر نیست قهقرا و ارتجاع را بپذیرد، بازگشت به وضع طبیعی را؟

فرشاد شریعت: لاک حق انقلاب را به عنوان سوپاپ اطمینان در نظر گرفته است و اساساً به هیچ‌وجه قصد ندارد که به وضع طبیعی برگردد. و همان‌طور که خودتان در سؤال مطرح کردید حتماً توجه می‌کنید که با تفصیلی که لاک در تمایز بین انحلال جامعه سیاسی و انحلال حکومت می‌دهد بازگشت به وضع طبیعی نیز منتفی است. زیرا بر فرض که انقلابی صورت بگیرد و حاکمی از حکومت ساقط شود، به هیچ‌وجه به جامعه سیاسی لطمه‌ای وارد نمی‌شود. زیرا دولت لاک‌ی کماکان پایدار است.

◆ آیا اثر دیگری در دست‌تألیف یا ترجمه دارید؟

فرشاد شریعت: در حاضر ضمن تحقیق حول اندیشه‌ی سیاسی غرب، مشغول کاری روی اندیشه‌ی سیاسی اسلام هستم. قصد دارم که ابزارهای مفید را برای بازسازی اندیشه‌ی سیاسی اسلام مورد استفاده قرار دهم. رغبت چندانی هم به ترجمه و استفاده از کتاب‌های ترجمه برای کار تحقیقاتی ندارم. البته ترجمه‌ی کتاب‌های کلاسیک بسیار لازم است که هر موقع فرصتی کنم محتاطانه روی «دو رساله حکومت» کار می‌کنم. ◆

◆ با سپاس و به امید موفقیت‌های افزون.